صدای مشاور

ستون صدای مشاور جایی برای بیان پرسش‌ها و مشکلات حقوقی شما شهروندان است که می‌توانید آن‌ها را با ما در میان بگذارید و پاسخ سؤالات خود را از قضات دادگستری، وکلا و کارشناسان حقوقی دریافت کنید.

پیامک:
۳۰۰۰۷۲۸۹
تلفن:
۰۵۱-۳۷۲۸۸۸۸۱-۵
پیام رسان:
۰۹۱۵۴۲۹۴۵۸۰
شهروندان گرامی با هدف پیگیری دقیق و سریع مسائل مطرح شده، لطفا آدرس و اطلاعات کاملی در اختیار ما قرار دهید.

خبر

انهدام شبکه توزیع هروئین در مشهد

سیرجانی

ماموران اداره کل اطلاعات خراسان رضوی طی دو عملیات ضربتی در مشهد موفق به شناسایی و انهدام یک شبکه توزیع هروئین شدند.

این طرح ضربتی از آنجا آغاز شد که سربازان گمنام امام زمان(عج) با اشراف اطلاعاتی و رصد میدانی خود توانستند عوامل یک باند تهیه و توزیع مواد مخدر را در بولوار بهارستان مشهد ردزنی و در اقدامی به موقع دو متهم را دستگیر و از مخفیگاه آن‌ها ۲۲ کیلو هروئین را کشف و ضبط کنند.

ضابطین قضایی در ادامه این طرح سرنخ‌هایی از محل دپوی محموله دیگر این باند دو نفره به دست آوردند و راهی بولوار توس شدند. تیم رسیدگی کننده در بازرسی از دومین مخفیگاه متهمان ۲۳کیلو هروئین را کشف و ضبط کرد.

اقدامات اطلاعاتی برای دستگیری دیگر اعضای این باند در دستور کار ماموران اداره کل اطلاعات خراسان رضوی قرار گرفت.

آخر خط

دوراهی (قسمت اول)

ایلیاموسایی

لکنته‌ای که ما را به «فوش» می‌برد نیمه‌های راهِ خاکی بدجور صدا داد؛ اول قیقاژژژ بلندی کرد که انگار موتور کهنه مینی بوس از پیری و کهولت داشت جیغ می کشید ولی نیم‌ساعت بعد که فهمیدیم یاتاقان زده، دوزاری مان افتاد که کارمان ساخته است. عدل توی دلِ برهوت بودیم. وسط تپه‌های خاکی که شیب‌های تند داشتند و شکاف‌های مخوف و تاریک. نقطه به نقطه می شد درخت‌های خشکیده کوتوله را دید که روی دیواره‌های خشک ساقه‌های پوکشان را به سمت آسمان خم کرده‌اند. هیچ کدام از موبایل‌ها آنتن نمی‌داد و آخرش از دهان راننده پیر دررفت که هر دوهفته یکبار مینی بوس فوش راه می افتد. راننده، پیرپاتال چروکیده‌ای بود که بوی توتون می‌داد و از لثه پایینش فقط یک دندان آهکی مانده بود که بیخِ زردوسیاهش موقع حرف زدن پیدا می‌شد. دوسه نفری خواستیم عقل‌هایمان را بگذاریم روی هم و خیرسرمان تعمیرش کنیم که سَری رادیاتور مثل در نوشابه پلقی صدا کرد و از وسط کله‌هامان راه کشید به آسمان و فشفشه آب داغِ نمک گرفته سروصورتمان را چزاند.

جمعا نه نفر بودیم و خالی مینی‌بوس، مثل چند تار موی کله تاسِ راننده، توی ذوق می‌زد. یک طرف من بودم با دوتا پسرخاله‌هایم و آن طرف سلیمِ بدعنق، سگرمه‌های پنج ساله‌اش را توی پیشانی داشت؛ با یکی از پسرعموهایم بود و یکی دیگر که اصلا نمی‌شناختم اما انگار حسابی با سلیم ایاغ بود. بقیه هم دوسه تا غریبه‌هایی بودند که میانه راه سوار شدند.

پنج سال پیش با سلیم سر شراکت به هم پریدیم و میانه‌مان طوری شکرآب شد که پیرهای فامیل از بس وساطت کردند کفری شدند و ناله‌های مادرانمان هم افاقه نکرد. همین یک هفته پیش بی‌بی خانم تلفن کرد و گفت حاج بابا همه ما را خواسته و ناخوش است. همین بود که دلمان سوخت و پرسان پرسان راه افتادیم سمت ده کوره فوش که انگار وسط کویر لوت کاشته بودند. هرچه پرسیدیم پیدا نکردیم تا اینکه کسی گفت اول باید برویم «نهبندان» و از آنجا مینی‌بوس هست که ما را ببرد.

هوای ظهر، دمِ کویر را داشت و داغ و سوزان بود. مینی بوس حلبی مثل ماهیتابه داشت تفتمان می‌داد. راننده یک دستمال لنگی را خیس کرده بود و انداخته بود روی صورتش. هنوز خرده نمک‌های رادیات روی شانه‌هایش بود و یک حبه از آن چسبیده بود به گوشِ آفتاب سوخته و پرمویش. هوف کشیدَ و از جا جنبید و دنده را خلاص کرد؛ کاهل و کند حرکت می کرد انگار استخوان‌های تکیده‌اش به مفصل‌های روغن نخورده و زنگار گرفته می‌رسید. نگاهمان کرد و همه مینی‌بوس را تا سایه صخره‌هایی که دوطرف مسیر خاکی بودند، هل دادیم. سلیم نگاهم نمی کرد. همه حواسش را گذاشته بود که مبادا کنار من باشد یا بویی از من به دماغش برسد. همان‌طور با ابروهای پرپشت و سگرمه‌های توی هم، کارش را می کرد. قرارمان این شد که حواسمان به جیره غذا باشد. همین شد که ظهر به کوکوسیب‌زمینیِ یکی از غریبه‌ها اکتفا کردیم که توی پلاستیک با یک مشت ریحان پلاسیده از توی ساک بیرون آورد. سلیم یک لقمه خورد و زیرلبی با غرولند از سر سفره بلند شد. تمام عصر مگس پراندیم اما دریغ از قاطری، گاوی، عابری که از آن بیغوله عبور کند. یکی از پسرخاله‌ها گفت: «اینجا خر پر نمی‌زنه. ابوطیاره هم که فاتحه خونده. بهتره پیاده بریم بلکن به جایی برسیم» همه توی سایه به پشت دراز کشیده بودیم و هیچ کس جوابی نداد.

غروب که شد هوا یکهو رو به سردی گذاشت. اول خنک بود و سرحالمان آورد اما بعد سگ شد و حس کردیم استخوان‌هایمان دارد یخ می‌بندد. توی مینی‌بوس شیشه‌های کبره بسته را با هزار ضرب‌وزور بستیم و کز کردیم کنجِ هم که گرم شویم. غریبه‌ها آن عقب با هم پچ پچ می کردند. هر سه تاشان سیاه و آفتاب‌سوخته بودند و توی آن تاریکی دیده نمی‌شدند. پسرخاله‌هایم از خستگی روزهای قبل کنار هم خوابشان برده بود و من گیر راننده افتاده بودم که رو کرده بود به من و با سؤال‌هایش بوی توتون را توی صورتم پوف می کرد. گفتم: «نه، پدرِ پدری‌ام می‌شه. ولی تابه‌حال ندیدیمش»

گفت: «عاح! مگه می شه! ای چجورشه دیگه؟»

«پسرشو عاق کرده بود و از ارث محروم کرده بود. برا همین پدرم ولایتشو ول کرد و راهی غربت شد با مادرم»

حرف که می‌زد توی آن تاریکی می‌شد حفره سیاه و بی‌دندان دهانش را دید. «هی بابا»

گفتم: «بچه که بودیم پدرم مُرد. اینا هم خبر نداشتن. یک‌ماه پیش مادرم پیداشون کرد و زیروبم زندگیِ ما رو فهمیدن»

«خو آدم دق می کنه. معذب می‌شه»

خواستم بگویم خبر مرگت روغن این حلبی را چک می کردی تا این‌طوری ما را دق ندهی و ابوقراضه‌ات یاتاقان نزند وسط جهنم. چیزی نگفتم. احتمالا حاج بابا از خبر مرگ پسرش پس افتاده و تازه فهمیده چه گندی بالا آورده. حالا هم می خواهد دوتا خشکه‌زمین نثارمان کند که وجدانش را کرم نخورد.

شب، هوا چنان یخ بود که حتی نمی‌شد به شیشه‌ها دست زد. گوشه چشمم به سلیم بود که انگار میخ توی صندلی‌اش گذاشته بودند. بعد چیزی دم گوش همراهانش گفت و یک بطری آب برداشت و از مینی‌بوس پیاده شد. آن قدر تاریک بود که فقط لکه سیاهی می‌دیدم که پشت شیشه از ما دور شد و با قیر شب یکی شد. سکوت محض بود و پچ‌پچ‌های آرامی که از پشت سرمان می آمد گوش را گرم می کرد و جان می‌داد که بخوابی.

چنددقیقه‌ای گذشته بود که یک‌باره صدای نفس زدن و هوار سلیم آمد. لکه سیاه هیکلش پیدا شد که به سرعت مینی‌بوس را دور زد و در را که باز کرد سایه‌اش را دیدم که شلوار را با یک دست گرفته و با دست دیگر با تقلا بالا آمد و در را کوبید و با همهمه مینی‌بوس را روی سرش گذاشت. سر که چرخاندم شبح سیاه را دیدم که مثل روح از پشت شیشه گذشت. نعره‌ای که از پشت حلبی مینی‌بوس بلند شد همه را ساکت کرد. بعد چیزی به دیواره‌ها می‌خورد و صدا می‌داد. انگار پوست جانوری به دیواره می‌خورد و بو می کشید. حس کردم چیزی آن بیرون بوی بدن‌هایمان را می‌فهمد. بوی ترسمان را. هرچه صورت چسباندیم به شیشه و چشم دوختیم به تاریکی چیزی دیده نمی شد. مدام یک نفر تنگش می گرفت و داد می‌زد: «ایناها» سلیم از دقیقه اول سفر تا همین ظلمات، لام‌تاکام حرف نزده بود و حالا داشت کمربندش را می‌بست و نفس زنان می گفت: «نفهمیدم پلنگه کفتاره چیه». یکباره پهلوی مینی‌بوس صدای تندوتند خنج کشیدن بلند شد. مشخص بود جثه بزرگی دارد و انگار با تیغه چاقو می‌خواست بدنه مینی‌بوس را شقه شقه کند...

ادامه دارد...

اسدا... جولایی، مدیرعامل ستاد دیه کشور:
اکنون ۸۳۹۹ زندانی جرائم غیرعمد در سطح ندامتگاه‌های کشور در بند هستند که از این تعداد ۸۱۴۱ زندانی محکومیت مالی دارند. استان اصفهان با ۱۴۱۵ زندانی، تهران با ۱۲۸۹ محکوم و فارس نیز با ۱۱۸۹ محبوس بیشترین زندانی غیرعمد را دارند.

مرگ در اتاق مچاله شاسی‌بلند

تصادف در محور مشهد- فریمان ۲کشته و مصدوم داشت

مهدی قرآنی

فرقی نمی‌کند خیابان باشد یا جاده، کوچه باشد یا بولوار، همین‌که بی‌احتیاطی کنید و غفلت از رعایت قوانین ومقررات راهنمایی و رانندگی را چاشنی آن قرار دهید، زمینه‌ساز حادثه‌ای خواهید شد که یک سوی آن مرگ و سمت دیگرش هم بیمارستان است. درست مثل حادثه چهاردهم مرداد که یک جرثقیل غول‌پیکر ۱۰خودرو سواری را در سراشیبی بولوار هاشمیه مشهد خرد کرد و جان ۴نفر از جمله ۲کودک را گرفت، یا اینکه در حادثه مرگبار قوچان-چکنه که در اثر تصادف ۲خودرو ریو و پی‌کی ۳نفر جان باختند و ۶نفر دیگر نیز مصدوم و راهی بیمارستان شدند.

با وجود اینکه بارها روی تابلوهای جاده‌ای و بیلبوردهای خیابانی توصیه‌های ایمنی را دیده و برای مدتی کوتاه آن‌ها را مطالعه کرده‌ایم، بازهم شاهد سوانح رانندگی هستیم که یک سر آن نشئت گرفته از بی‌دقتی و بی‌توجهی به همین توصیه‌های ایمنی است؛ توصیه‌هایی که اگر برخی از رانندگان آن‌ها را رعایت می‌کردند، شاید ۲کودک فوت‌شده در هاشمیه یا سرنشینان ریو اکنون زنده بودند و در کنار خانواده‌شان زندگی می‌کردند.

عصر روز گذشته حادثه‌ای در نزدیکی شهر مشهد به وقوع پیوست که همانند ۲حادثه اشاره‌شده جنس مرگ داشت و در آن یک نفر جانش را از دست داد. اعلام این سانحه جاده‌ای پای عوامل امدادی، انتظامی و پلیس‌راه را به محل حادثه کشاند.

بررسی‌های اولیه این حادثه حاکی از آن بود که یک دستگاه خودرو MVM شاسی بلند به علتی نامعلوم با یک دستگاه اتوبوس درون‌شهری برخورد کرده است و در پی این تصادف شدید ۲سرنشین خودرو شاسی‌بلند داخل اتاق مچاله‌شده آن محبوس و به‌شدت مصدوم شده‌اند.

امدادگران در مرحله ابتدایی این عملیات با استفاده از تجهیزات خود به رهاسازی مصدومان پرداختند که پس از انتقال ۲فرد زخمی که زن بودند، مشخص شد یکی از آن‌ها علائم حیاتی ندارد. دیگر مصدوم این حادثه نیز به دلیل وخامت شرایطش بلافاصله از سوی عوامل اورژانس به پزشکی قانونی منتقل شد.

با تلاش امدادگران و عوامل انتظامی، محور مشهد-فریمان بازگشایی شد و عبور و مرور در این جاده به حالت اولیه بازگشت. صحنه حادثه نیز پس از ایمنی کامل برای شناسایی علت تصادف در اختیار کارشناسان پلیس‌راه قرار گرفت.

خبر

۱۰۰۰ کارگر بازیچه یک اختلاف

دستگیری حسابدار اخراجی که یک شرکت خوشنام مشهدی را به حاشیه کشاند

عکس: تزئینی است

محمد جواد ابوعطا

اولین روز ماه جدید که گذشت خبری از واریز حقوق کارگران نشد. با شرایطی که خیلی از کارخانجات دارند، این تأخیرها تبدیل به یک رویه طبیعی شده است. روز دوم هم خبری نبود و همچنین روز سوم، چهارم و پنجم. کم کم صدای اعتراضات به گوش می‌رسید و آرام آرام صحبت‌های درگوشی و شکایت‌های پنهانی آشکار می‌شد. عده‌ای از کارگران در کنار و گوشه خود را به مسئولان بالادستی می‌رساندند و از عقب افتادن اقساط و هزینه‌هایی همچون ثبت‌نام مدارس فرزندانشان، به خاطر واریز نشدن حقوق شکایت می‌کردند. مدیران این شرکت خوشنام مشهدی نیز همواره آن‌ها را دعوت به آرامش می‌کردند و از بروز یک مشکل سیستمی در بخش واریز حقوق خبر می‌دادند. صحبت‌ها هر چند مؤدبانه و صمیمی بود، اما برای یک هزار کارگر این کارخانه پول نمی‌شد و آن‌ها خواستار واریز حقوقشان بودند. در این میان شایعاتی مبنی بر بی‌کفایتی و اختلاس مدیران و مسئولان کارخانه به گوش می‌رسید و همین موجب شده بود تا عده‌ای سودجو برای تسویه حساب اختلافات قدیمی، به این شایعات دامن بزنند. وضعیت در شرایطی قرار گرفته بود که احتمال هر نوع واکنش خشن و حتی اعتصاب از سوی کارگران وجود داشت.

مدیران این شرکت معروف مشهدی که آوازه جهانی دارد، چند روز پیش از رسیدن به ماه جدید متوجه اشکالی فنی در بخش اطلاعات حقوق و دستمزد کارگران شرکت شدند. مشکل از این قرار بود که تمامی اطلاعات موجود از کارگران شامل، میزان کارکرد ماهانه، اضافه کار، کسری کار و... به صورت ناگهانی از سیستم‌های شرکت غیب شده بود. چیزی که موجب شد واریز حقوق برای کارگران به مشکل بخورد.

چندین احتمال در بروز این اتفاق وجود داشت که بررسی آن‌ها بی‌نتیجه ماند و دست مسئولان کارخانه را در حنا گذاشت.

کمک از پلیس فتا

زمانی که مسئولان شرکت دیدند هیچ کاری از دستشان برنمی‌آید و هر روز به دامنه اعتراض‌ها و شکایت‌ها افزوده می‌شود، دست به دامن کارشناسان پلیس فتای خراسان رضوی شدند.

خوشنام بودن کارخانه و جلوگیری از ورود این شرکت به چالش‌هایی که برای برخی از کارخانجات در جریان خصوصی‌سازی رخ داده موجب شد تا سرهنگ جواد جهانشیری، رئیس پلیس فتای خراسان رضوی دستور صریح برای کمک به مسئولان این کارخانه را صادر کند.

با صدور دستور تخصصی، گروهی از کارشناسان پلیس فتای خراسان رضوی با عزیمت به این کارخانه از نزدیک به بررسی موضوع پرداختند. آن‌ها با دیدن تمام اقداماتی که تاکنون صورت گرفته و بی‌نتیجه مانده بود، با توجه به تجربه‌شان موضوع انتقام‌گیری را مطرح کردند و از مسئولان شرکت خواستند تا فهرستی از افراد اخراجی و حتی افرادی که با آن‌ها اختلاف حساب دارند را آماده و در اختیار آن‌ها بگذارند.

با آماده شدن این فهرست که نام چند فرد حقیقی و چند فرد حقوقی در آن به چشم می‌خورد، بررسی درباره این فهرست آغاز شد.

مشکوک شدن به کارمند اخراجی

کارشناسان پلیس فتا در بررسی این فهرست، سوابق افراد را رصد کردند که در نهایت به یکی از حسابداران سابق این شرکت مظنون شدند و در ادامه این فرد را به پلیس فتا فراخواندند.

مرد سی‌وهشت ساله که چندماه قبل، از این شرکت اخراج شده بود، خودش را به پلیس فتا معرفی کرد و به سوی کارشناسان بررسی کننده پرونده هدایت شد. او که هنوز نمی‌دانست برای چه موضوعی به پلیس فتا احضار شده به سؤال‌های مأموران پاسخ داد و اتهام سرقت اطلاعات شرکت معتبر مشهدی به او تفهیم شد.

مرد جوان مدعی شد که پس از اخراج از شرکت دیگر هیچ‌گاه به آنجا برنگشته است اما طبق مستنداتی که مأموران از سیستم‌های شرکت داشتند، مشخص شد که او در سایه غفلت مسئولان شرکت و تغییر ندادن رمزهای ورود به سیستم‌های رایانه‌ای، با آیدی مشخصی چندین‌بار به این سیستم‌ها وارد شده است. نشان دادن مستندات و ادله کشف شده، مرد جوان را به بن‌بست رساند و او را وادار به اعتراف کرد.

سرقت برای انتقام‌گیری

متهم در اعترافاتش اعلام کرد که به عنوان حسابدار در این مجموعه کار می‌کرده است و چندی پیش با مسئولان شرکت به اختلاف خورده است. این اختلافات روزبه‌روز گسترده‌تر می‌شد تا جایی که در نهایت مسئولان شرکت حکم اخراجش را صادر و از ورود او به تمام قسمت‌های کارخانه جلوگیری کردند.

مرد جوان چند وقت بعد به صورت تصادفی به آدرس‌های رایانه‌ای این شرکت متصل شده و متوجه می‌شود که رمزهای ورود بعد از اخراج او تغییر نکرده است. او در چند نوبت به سیستم‌های کارخانه نفوذ می‌کند و در نهایت تمام اطلاعات مرتبط با حقوق و مزایای کارکنان شرکت را سرقت می‌کند تا به موقع بتواند از آن‌ها سوءاستفاده کند و از مسئولان این کارخانه انتقام بگیرد.

محکوم به حبس و مجازات نقدی

با اعترافات متهم، او به همراه پرونده تشکیل شده به مقام قضایی معرفی شد. رئیس پلیس فتای خراسان رضوی نیز با اشاره به بازگرداندن اطلاعات سرقتی به کارخانه و رفع مشکل پرداخت حقوق کارگران اعلام کرد: هر چند مسئولان این کارخانه توانستند در پرداخت‌های آتی کارگران را راضی و خشنود سازند، اما این یک اصل است که مسئولان شرکت‌ها و کارخانه‌ها باید حتما بعد از رفتن یک نیرو از شرکتشان تمام دسترسی‌های او را مسدود کنند.

سرهنگ جواد جهانشیری ادامه داد: طبق قانون هر فردی که با تغییر اطلاعات، پاک کردن داده‌های اشخاص حقیقی و حقوقی موجب ضرر و زیان به افراد شود به ۲تا ۳سال حبس و جریمه نقدی محکوم خواهد شد.

مبارزه بی‌پایان

گروه حوادث| سال‌هاست که طرح‌های مختلفی در حوزه مبارزه با موادمخدر در کشور اجرا و متهمان بسیاری در این زمینه دستگیر و تعدادی نیز به دار مجازات آویخته شده‌اند. با این اقدامات اما همچنان شاهد تحرکات افیونی سوداگران زیادی در مناطق مرزی و برخی شهرهای بزرگ کشور هستیم که برخلاف دستگیری یا هلاکت آن‌ها، فعالیت مجرمانه این افراد تمامی ندارد. کشف ۲۲۱۰کیلو تریاک، شیشه، مورفین و هروئین در ۳عملیات از اقدامات مرزبانان سیستان و بلوچستان در چند منطقه مرزی این استان بوده است که ۶قاچاقچی در این باره دستگیر شدند. با وجود ورود این حجم از موادمخدر آن هم تنها در چند روز نیاز است تا مسئولان متولی برای تجهیز کردن مرزهای کشور خصوصا مناطق شرقی مرزبانان را حمایت کنند تا در کنار داشتن امنیت، دیگر شاهد ورود موادمخدر به داخل شهرها و یا افزایش مصرف آن میان افراد جامعه خصوصا نوجوانان و جوانان نباشیم. (منبع: میزان)